

عباس عبدی:

یکدستی، خوب یا بد؟

یکی از عللی که بسیاری از افراد غیراصولگرا نیز به آقای رییسی رای دادند، انگیزه یکدست کردن قدرت بود. بنده نیز در یکی، دو مورد از این اتفاق استقبال کردم ولی برخی خوانندگان خواهان توضیح بیشتر این مساله شده‌اند. از این رو لازم است که به این مساله با دقت بیشتری پرداخته شود.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی نوشت:

به طور کلی جامعه مدرن واجد وحدت و یکدستی به معنای مرسوم سنتی نیست. هر چه جامعه توسعه‌یافته‌تر باشد، رنگارنگ‌تر است. تفاوت‌ها بیشتر می‌شود ولی این تفاوت‌ها لزوماً در تعارض یا تناقض با یکدیگر نیستند، اتفاقاً برعکس احترام به هم و پذیرش یکدیگر رمز زندگی مشترک در عین داشتن تفاوت است. بنابراین جامعه مدرن به وحدتی می‌رسد که متفاوت از وحدت در جامعه سنتی است.

در جامعه سنتی وحدت یعنی تشابه همگان و همه یک‌جور بودن است. تفاوت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شود. افراد متفاوت حذف و طرد و حتی محکوم می‌شوند، ولی در جامعه‌ای که توسعه‌یافته است، تفاوت‌ها منشا وحدت است و نه گسست. آدم‌های متفاوت می‌دانند که به نوعی مکمل یکدیگرند و اصل بر متفاوت بودن است و به تفاوت احترام گذاشته می‌شود. جامعه ایران نیز جامعه‌ای متکثر و متفاوت است. بقای این جامعه مرهون به رسمیت شناختن تفاوت‌ها است. پس هر گونه کوششی برای یکدست کردن شهروندان و جامعه از طریق محدود کردن رسانه‌ها یا تصویب قوانین محدودکننده، پیشاپیش شکست خورده است.

تجربه ۷۰ سال گذشته ایران این ادعا را اثبات می‌کند. بنابراین منظور از یکدستی، مشابه شدن افراد جامعه و حذف تفاوت‌ها نیست و هر گونه کوششی برای رسیدن به این هدف دست‌نیافتنی و زیان‌بار است. نوع دیگری از یکدستی وجود دارد که کل حکومت و ارکان آن را می‌خواهد یکدست کند و این یکدستی را به‌صورت نامحدود تداوم بخشد.

این نیز خطرناک است به دو دلیل؛ اول اینکه نهادهای حکومتی باید در چارچوب قانون عمل کنند و در این صورت استقلال آنها براساس قانون است و نمی‌توان با اقدامات سیاسی این استقلال را نقض و همه را یکدست کرد. اصولاً یکدستی در حکومت معنا ندارد، چون هر نهادی باید در چارچوب‌های قانونی خود کار کند. البته در برخی موارد تنش پیش می‌آید. برای مثال هنگامی که مجلس و دولت از دو جناح مقابل هم هستند، ولی چون در ایران این نهادها عموماً سیاسی رفتار می‌کنند، تنش‌های میان آنها بسیار برجسته می‌شود و چون حاضر نیستند در چارچوب مقررات و تفاهم عمل کنند، لذا در تنش دایمی با یکدیگر قرار می‌گیرند و این کار مانع از پیشرفت امور می‌شود.

از این رو یکدستی در این مورد به شرطی که استقلال نهادی حفظ شود مفید است، ولی مشکل اینجاست که این یکدستی در جامعه ما همراه با تمامیت‌خواهی شده و با توسعه یکدست خود، به سرعت به تقابل با بخش‌های دیگر می‌پردازد.

علت دیگر نفی این یکدستی در تداوم آن برای نادیده گرفتن مردم است. حکومت یکدست به معنای مثبت باید بازتاب‌دهنده خواست عمومی باشد، ولی اگر قرار باشد که نماینده اقلیتی شود، در این صورت یکدستی حکومت در تعارض با خواست عموم می‌شود و این اول مشکلات حل نشدنی خواهد بود.

با این ملاحظات چرا از یکدستی احتمالی با آمدن آقای رییسی استقبال می‌کنم؟ چون در عمل ما نه تنها دو دولت داشتیم، بلکه نهادهای مکمل دولت نیز در تقابل با آن بودند. وضعیت مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، دستگاه قضایی، دستگاه‌های اطلاعاتی و نظامی، حتی نیروهای غیررسمی همه و همه در تقابل با دولت بودند.

حتی درون دولت نیز سازهای ناساز کوک می‌شد و این تعارضات کل ماجرای قدرت اجرایی کشور را در سیاست خارجی، سیاست داخلی و اقتصادی دچار فلج کرده بود، از این رو یکدست شدن این مجموعه می‌تواند موجب کاهش زیان‌ها و نیز افزایش مسوولیت‌پذیری شود.

آیا این هدف محقق می‌شود؟ به نظر من در کوتاه‌مدت بله، ولی در میان‌مدت، دوباره تنش و اختلاف، آنان را رودرروی یکدیگر قرار می‌دهد، چرا؟ برای اینکه رویکرد جناح غالب، رویکرد واقع‌گرایانه و به رسمیت شناختن تفاوت‌ها نیست. در نتیجه به سرعت با بن‌بست مواجه خواهند شد، ولی چاره‌ای هم جز همراه شدن با این فرآیند نیست، چون هیچ راه دیگری برای نشان دادن خطای آنان وجود ندارد.

توجه: مطلب مندرج صرفاً دیدگاه نویسنده است و رسانه پرسون در قبال آن هیچ موضعی ندارد.

منبع: اعتماد